



هم شور، هم شتابزدگی

○ محمدعلی دهقانی

مطالعه کتاب «آخرین بازمانده» که می‌تواند برگ تازه‌ای در کارنامه ادبیات مذهبی ویژه نوجوانان باشد، به‌طور همزمان، دو نکته کلیدی و مهم را به نگارنده یادآوری کرد: نخست این که همه ما باید کوشش‌هایی را که در زمینه نگارش و خلق آثار مذهبی برای کودکان و نوجوانان صورت می‌گیرد، ارج بگذاریم و دوم این که ادبیات مذهبی ما، به ویژه در بخش داستان، بسیار نوباست. به راستی، گام نهادن در این عرصه دشوار است و از آن هم دشوارتر، پیروز و سربلند از آن بیرون آمدن. تجربه نشان می‌دهد که برای ورود به این عرصه، تنها ذوق و هنر نویسندگی و یا دانش و مهارت ادبی کافی نیست، بلکه به ابزارهای دیگری هم نیاز هست که همگان از آن آگاهی ندارند. شاید به همین سبب باشد که بعضی از نویسندگان صاحب‌نام و سرشناس ما در حوزه ادبیات کودکان و نوجوانان، اصلاً به این عرصه نزدیک نمی‌شوند و اگر هم بشوند، فقط به سفارش ناشر و یا به ضرورت مقطعی دیگری است که خود حس کرده‌اند. در نتیجه، خیلی زود مُست‌شان

- عنوان کتاب: آخرین بازمانده
- نویسنده: مسلم ناصری
- تصویرگر: مرتضی امین
- ناشر: پیام آزادی
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۹
- شمارگان: ۵۵۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۸۴ صفحه
- بها: ۳۵۰ تومان



آخرین بازمانده

مجموعه دوازده قصه از زندگی امام جعفر صادق - ع

باز نوشته سیم ناصری



جلد، شامل دوازده قصه!). با این حال، ضمن این که زحمت‌های نویسنده محترم را در گردآوردن این مجموعه مفید و خواندنی، ارج می‌نهیم و عزیز می‌داریم، با تأسف ناگزیر از گفتن این واقعیت تلخ نیز هستیم که این کتاب، با شور و شتابی نسنجیده و نامناسب تألیف، چاپ و منتشر شده و از این رو، دارای نقایص چشمگیری است که‌ای کاش با صبر و حوصله و با دقت و تأمل بیشتر، رفع می‌شد. در این کتاب، با این که نویسنده سعی کرده است روایات برگزیده خود را پرداخت داستانی کند و به شکل جذابی ارائه دهد، چون به شیوه نگارشی و نثر مناسب روایت خود دست نیافته، کار او ناکام مانده و چنان که باید، خود را نشان نمی‌دهد. نثر کتاب، از انسجام و روانی و یکدستی برخوردار نیست و در آن، لغزش‌های زبانی فراوان دیده می‌شود. به چند نمونه از جمله‌های داستان توجه کنید: «صدای قدم‌هایش گنگ، ولی کمی آشنا بود؛ اما نمی‌توانستم بفهمم که کیست.» (صفحات ۷ و ۸)

نمونه دوم: «خروپف یکنواخت فقیر غافل (!) شنیده می‌شد.» (صفحه ۱۱)
نمونه سوم: «امام گفت: نه، من سزاوارتر از توبه این هستم؛ اما با من بیا.» (صفحه ۱۰)

نمونه چهارم: «لباس‌هایش را مرتب نمود و به طرف شتر رفت. سوار شد و حیوان را برخیزاند و به طرف مدینه راه کج کرد.» (صفحه ۱۴)

نمونه پنجم: «بین مدینه و خراسان که هفته‌ها فاصله بود.» (صفحه ۱۹)
نمونه ششم: «شترش نرم و رهوار پیش می‌تاخت.» (صفحه ۲۳)

نمونه هفتم: «هلال ماه با بلورهای درخشان قالی آسمان چشم به نخلستان دوخته بودند.» (!) (صفحه ۲۹)

منظور از «بلورهای درخشان قالی آسمان» چیست؟ آیا خواننده نوجوان یا حتی بزرگسال، با چنین تشبیهی آسان ارتباط برقرار می‌کند؟ نویسنده باید بداند در داستان که قلمرو آن جدای از شعر است، استفاده از تشبیه و استعاره و مانند آنها باید به جای به اندازه و روشن و رسا باشد؛ به نحوی که بر دوش نثر داستانی و جریان داستان سوار نشود.

مانند نمونه‌های بالا، تا پایان کتاب، زیاد به چشم می‌خورد که به ساختار داستانی اثر لطمه زده و از روانی آن کاسته است.

در داستان اول، نویسنده، روایت خود را از زاویه دید کوله‌باری (بارنانی) که بر دوش امام است، نقل می‌کند. این زاویه دید، در حد خود، نو و جذاب است، اما به شرطی که خوب پرورانده شود. متأسفانه، در داستان آقای ناصری، چنین نشده و زبان روایت کوله‌بار، خام است. در همین داستان (در سایه ماه)، از زبان کوله‌بار می‌خوانیم: «می‌خواستم طوری به حضرت بفهمانم از مسجد پیامبر که گذشته‌ایم، سایه‌ای به دنبال من می‌آید؛ اما چطوری؟»

لفظ «فهماندن» که به امام بر می‌گردد، با شأن و منزلت والای ایشان سازگار نیست و بهتر بود به جای این کلمه، از لغت «هشیار کردن» یا «آگاه کردن» استفاده می‌شد.

علاوه بر آن چه گفته شد، کتاب حاضر لغزش‌های ویرایشی و نیز غلط‌های چاپی بسیاری دارد که گناه هر دو مورد به گردن ناشر است. ای کاش ناشری که همه هم و غم خود را صرف پایین آوردن هزینه‌هایش می‌کند، سهمی هم برای بعضی هزینه‌های ضروری، مانند هزینه ویرایش می‌گذاشت و تولید خود را پیراسته تر و پاکیزه‌تر به بازار نشر می‌فرستاد!

باز می‌شود و اثرشان ماندگار نخواهد بود. با این همه، نمی‌دانم و به راستی جای شگفتی است که چرا نویسندگان جوان و نوپا و کم‌تجربه ما، آنها که به معارف دینی و ادبیات دینی علاقه و دلبستگی دارند و سختی‌های آن را به جان می‌پذیرند، سعی و بلیغ و عمیق نمی‌کنند تا توانایی‌های ذوقی و تکنیکی و ادبی خود را بالا ببرند و با استفاده از ابزارهای ارزشمند دیگری که در اختیار دارند، آثار قوی، جذاب و تأثیرگذاری در این عرصه پدید آورند؟!

ویژگی اصلی اغلب آثاری که توسط نویسندگان جوان و کم‌تجربه در این عرصه منتشر می‌شود، شور و شتابزدگی و ناپختگی آنهاست. این ویژگی، وقتی شدت می‌گیرد که بعضی از ناشران، کارهایی از این دست را سلسله‌وار به این گروه از نویسندگان سفارش می‌دهند.

درباره کتاب «آخرین بازمانده» اصراری ندارم که آن را کاری سفارشی بدانم (گرچه ظاهر آن چنین می‌نماید: کتابی است که از یک مجموعه چند جلدی و هر